

مرگ یحیی تعمیددهنده

¹ در آن هنگام هیرودیس، تیتراخ، چون شهرت عیسی را شنید،² به خادمان خود گفت: این است یحیی تعمیددهنده که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می‌گردد.

³ زیرا که هیرودیس یحیی را بخاطر هیرودیا، زن برادر خود فیلیپس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛⁴ چون که یحیی بدو همی‌گفت: نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست.⁵ و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا که او را نبی می‌دانستند.⁶ اما چون بزم میلاد هیرودیس را می‌آراستند، دختر هیرودیا در مجلس رقص کرده، هیرودیس را شاد نمود.⁷ از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد.⁸ و او از ترغیب مادر خود گفت که: سر یحیی تعمیددهنده را الآن در طَبَقی به من عنایت فرما.⁹ آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر هم‌نشینان خود، فرمود که بدهند.¹⁰ و فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد،¹¹ و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد.¹² پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

غذا دادن عیسی به پنج هزار مرد

¹³ و چون عیسی این را شنید، به کشتی سوار شده، از آنجا به ویرانه‌های به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند.

¹⁴ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان رحم فرمود و بیماران ایشان را شفا داد.¹⁵ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: این موضع ویرانه است و وقت الآن گذشته. پس این گروه را مرخص فرما تا به دهات رفته بجهت خود غذا بخزند.¹⁶ عیسی ایشان را گفت: احتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.¹⁷ بدو گفتند: در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم.¹⁸ گفت: آنها را اینجا به نزد من بیاورید!¹⁹ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگرسته، برکت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت.²⁰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره‌های باقی مانده دوازده سبد پر

موت یوحنا المعمدان

¹ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ سَمِعَ هِيرُودُسُ، رَئِيسُ الرُّبْعِ، خَبَرَ يَسُوعَ،² فَقَالَ لِإِعْلَامَانِهِ: هَذَا هُوَ يُوْحَنَّا الْمَعْمَدَانُ، قَدْ قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَلِذَلِكَ نَعْمَلُ بِهِ الْقَوَاثِ.

³ فَإِنَّ هِيرُودُسَ كَانَ قَدْ أَمْسَكَ يُوْحَنَّا وَأَوْتَقَهُ وَطَرَحَهُ فِي سِجْنٍ مِنْ أَجْلِ هِيرُودِيَّا، امْرَأَةِ فِيلِبُّسَ أَخِيهِ.⁴ لَأَنَّ يُوْحَنَّا كَانَ يَقُولُ لَهُ: لَا يَجِلُّ أَنْ تَكُونَ لَكَ.⁵ وَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَهُ خَافَ مِنَ الشَّعْبِ، لِأَنَّهُ كَانَ عِنْدَهُمْ مِثْلُ نَبِيِّ. ثُمَّ لَمَّا صَارَ مَوْلِدُ هِيرُودُسَ رَقَصَتْ ابْنَتُهُ هِيرُودِيَّا فِي الْوَسْطِ فَسَرَّتْ هِيرُودُسَ. مِنْ تَمَّ وَعَدَ يَقْسِمُ أَنَّهُ مَهْمَا طَلَبَتْ يُعْطِيهَا.⁸ فَهِيَ إِذْ كَانَتْ قَدْ تَلَقَّتْ مِنْ أُمِّهَا قَالَتْ: أَعْطِنِي هَهُنَا عَلَى طَبَقِ رَأْسِ يُوْحَنَّا الْمَعْمَدَانِ.⁹ فَاعْتَمَّ الْمَلِكُ، وَلَكِنْ مِنْ أَجْلِ الْأَقْسَامِ وَالْمُكَيِّسِ مَعَهُ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى.¹⁰ فَأُرْسِلَ وَقُطِعَ رَأْسُ يُوْحَنَّا فِي السِّجْنِ.¹¹ فَأُخْضِرَ رَأْسُهُ عَلَى طَبَقٍ وَدُفِعَ إِلَى الصَّبِيَّةِ، فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أُمِّهَا.¹² فَتَقَدَّمَ تَلَامِيذُهُ وَرَفَعُوا الْجَسَدَ وَدَفَنُوهُ. ثُمَّ اتُّوا وَاحْتَبَرُوا يَسُوعَ.

يسوع يُشبع خمسة آلاف شخص

¹³ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ انْصَرَفَ مِنْ هُنَاكَ فِي سَفِينَةٍ إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ مُنْفَرِدًا. فَسَمِعَ الْجُمُوعُ وَتَبِعُوهُ مُسَاهًا مِنَ الْمَدُنِ.

¹⁴ فَلَمَّا خَرَجَ يَسُوعُ أَبْصَرَ جَمْعًا كَثِيرًا فَتَحَنَّنَ عَلَيْهِمْ وَشَفَى مَرَضَاهُمْ.¹⁵ وَلَمَّا صَارَ الْمَسَاءُ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: الْمَوْضِعُ خَلَاءٌ وَالْوَقْتُ قَدْ مَضَى. إِضْرِبِ الْجُمُوعَ لِكَيْ يَمْضُوا إِلَى الْفَرَى وَيَتَنَاوُوا لَهُمْ طَعَامًا.¹⁶ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: لَا حَاجَةَ لَهُمْ أَنْ يَمْضُوا، أَعْطُوهُمْ أَنْتُمْ لِيَأْكُلُوا.¹⁷ فَقَالُوا لَهُ: لَيْسَ عِنْدَنَا هَهُنَا إِلَّا خَمْسَةُ أَرْغَافٍ وَسَمَكَتَانِ. فَقَالَ: ائْتُونِي بِهِمَا إِلَى هُنَا.¹⁹ فَأَمَرَ الْجُمُوعَ أَنْ يَتَكُونُوا عَلَى الْعُشْبِ، ثُمَّ أَحَدَ الْأَرْغَافَةَ الْخَمْسَةَ وَالسَّمَكَيْنِ، وَرَفَعَ تَطَرَّهُ تَحَوَّ السَّمَاءَ وَبَارَكَ وَكَسَّرَ، وَأَعْطَى الْأَرْغَافَةَ لِلتَّلَامِيذِ وَالتَّلَامِيذُ لِلْجُمُوعِ.²⁰ فَأَكَلَ الْجَمِيعُ وَشَبِعُوا، ثُمَّ رَفَعُوا مَا قَصَلَ مِنَ الْكِسْرِ، ائْتَنِي عَشْرَةَ فَقَّةً مَمْلُوءَةً.²¹ وَالْأَكْلُونَ كَانُوا تَحَوَّ خَمْسَةِ آلَافٍ رَجُلٍ مَا عَدَا النِّسَاءَ وَالْأَوْلَادَ.

يسوع يمشي على البحر

²² وَلِلْوَقْتِ أَلَزَمَ يَسُوعُ تَلَامِيذَهُ أَنْ يَدْخُلُوا السَّفِينَةَ وَيَسْبِقُوهُ إِلَى الْعَبْرِ حَتَّى يَصْرِفَ الْجُمُوعَ. وَتَعَدَّمَا صَرَفَ الْجُمُوعَ صَعِدَ إِلَى الْجَبَلِ مُنْفَرِدًا لِيُصَلِّيَ، وَلَمَّا

کرده، برداشتند.²¹ و خورندگان سوای زنان و اطفال
 قریب به پنج هزار مرد بودند.

عیسی رفتن در روی آب

²² بی‌درنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به
 کشتی سوار شده، پیش از وی به کناره دیگر روانه
 شوند تا آن گروه را رخصت دهد.²³ و چون مردم را
 روانه نمود، به خلوت برای عبادت بر فراز کوهی
 برآمد. و وقت شام در آنجا تنها بود.²⁴ اما کشتی در آن
 وقت در میان دریا به سبب باد مخالف که میوزید، به
 امواج گرفتار بود.²⁵ و در پاس چهارم از شب، عیسی
 بر دریا خرامیده، به سوی ایشان روانه گردید.²⁶ اما
 چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب
 شده، گفتند: که خیالی است؛ و از خوف فریاد
 برآوردند.²⁷ اما عیسی ایشان را بیت امل خطاب کرده،
 گفت: خاطر جمع دارید! منم، ترسان مباشید!²⁸ پطرس
 در جواب او گفت: خداوندا، اگر تویی مرا بفرما تا بر
 روی آب، نزد تو آیم.²⁹ گفت: بیا! در ساعت پطرس از
 کشتی فرود شده، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی
 آید.³⁰ لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت و
 مشرف به غرق شده، فریاد برآورده، گفت: خداوندا،
 مرا دریاب.³¹ عیسی بی‌درنگ دست آورده، او را
 بگرفت و گفت: ای کم ایمان، چرا شک آوردی؟³² و
 چون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید.³³ پس
 اهل کشتی آمده، او را پرستش کرده، گفتند:
 فی‌الحقیقه تو پسر خدا هستی!

³⁴ آنگاه عبور کرده، به زمین جَنَسْتَرَه آمدند، و اهل آن
 موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده،
 همهٔ بیماران را نزد او آوردند،³⁶ و از او اجازت خواستند
 که محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که لمس
 کرد، صحت کامل یافت.

صَارَ الْمَسَاءُ كَانَ هُنَاكَ وَحْدَهُ.²⁴ وَأَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ قَدْ
 صَارَتْ فِي وَسْطِ الْبَحْرِ مُعَذِّبَةً مِنَ الْأَمْوَاجِ، لِأَنَّ الرِّيحَ
 كَانَتْ مُضَادَّةً.²⁵ وَفِي الْهَزِيعِ الرَّابِعِ مِنَ اللَّيْلِ مَضَى إِلَيْهِمْ
 يَسُوعُ مَاشِياً عَلَى الْبَحْرِ. فَلَمَّا أَبْصَرَهُ التَّلَامِيذُ مَاشِياً
 عَلَى الْبَحْرِ اضْطَرَبُوا قَائِلِينَ: إِنَّهُ خَيَالٌ، وَمِنَ الْخَوْفِ
 صَرَخُوا.²⁷ فَلِلْوَقْتِ كُلِّهِمْ يَسُوعُ قَائِلاً: تَسْجَعُوا، أَنَا هُوَ،
 لَا تَخَافُوا.²⁸ فَأَجَابَهُ بُطْرُسُ وَقَالَ: يَا سَيِّدُ، إِنْ كُنْتَ أَنْتَ
 هُوَ، فَمُزْنِي أَنْ آتِيَ إِلَيْكَ عَلَى الْمَاءِ؟ فَقَالَ لَهُ: تَعَالَ.
 فَتَرَلَّ بُطْرُسُ مِنَ السَّفِينَةِ وَمَشَى عَلَى الْمَاءِ لِيَأْتِيَ إِلَى
 يَسُوعَ.³⁰ وَلَكِنْ لَمَّا رَأَى الرِّيحَ شَدِيدَةً خَافَ، وَإِذْ ابْتَدَأَ
 يَغْرُقُ صَرَخَ قَائِلاً: يَا رَبُّ، نَجِّنِي. فَقَبِي الْحَالُ مَدَّ يَسُوعُ
 يَدَهُ وَأَمْسَكَ بِهِ وَقَالَ لَهُ: يَا قَلِيلَ الْإِيمَانِ، لِمَذَا
 سَكَنْتَ؟³² وَلَمَّا دَخَلَ السَّفِينَةَ سَكَتَ الرِّيحُ. وَالَّذِينَ فِي
 السَّفِينَةِ جَاءُوا وَسَجَدُوا لَهُ قَائِلِينَ: بِالْحَقِيقَةِ أَنْتَ ابْنُ
 اللَّهِ.

یسوع یشفی الكثيرين

³⁴ فَلَمَّا عَبَرُوا جَاءُوا إِلَى أَرْضِ جَنَسْتَارَت. فَقَرَفَهُ رَجَالٌ
 ذَلِكَ الْمَكَانَ، فَأَرْسَلُوا إِلَى جَمِيعِ تِلْكَ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ
 وَأَخْصَرُوا إِلَيْهِ جَمِيعَ الْمَرْضَى. وَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَلْمِسُوا
 هَذَبَ ثَوْبِهِ فَقَط، فَجَمِيعُ الَّذِينَ لَمَسُوهُ تَالُوا الشِّفَاءَ.